نوشته شده توسط پسر پاییز
چهارشنبه ، 2 ارد بهشت 1394 ، 02:18 - آخرین بروزرسانی جمعه ، 4 ارد بهشت 1394 ، 10:08

خبر از من داری ....؟

خبر از قلبی که روزی هزار بار

چنان به درد می آید که نفسم را در سینه حبس می کند

گویی لحظات آخرش را می گذراند ....

اما هر بار با این خیال که اگر در این دنیا نباشم

فرشته ام را به که بسپارم و کیست که مراقبش باشد

چه کسی می تواند ذره ای شبیه من عاشقش باشد

دوباره تلاش می کند که با این همه درد به تپیدن برایت ادامه دهد ....

هر چند نمی دانم اصلا جایی در زندگیت برای من باقی مانده یا نه ....؟!

اما با همه ی این نا مهربانی ها ،

قلب من هنوز اینگونه به عشقت میتپد ....

نوشته شده توسط پسر پاییز
چهارشنبه ، 2 ارد بهشت 1394 ، 02:18 - آخرین بروزرسانی جمعه ، 4 ارد بهشت 1394 ، 10:08

گویی ساخته شده که درد بکشد

و تا آخرین تپش عاشقت باشد

آخرین تپشی که شاید همین امروز باشد

و باالاخره زیر فشار یکی از همین دردها تسلیم شود

اما مهم این است که بدانی من سر حرفم ماندم

گفته بودم که تا آخرین نفس عاشقت میمانم ....

نمیدانم تو چرا حرف هایت را فراموش کرده ای ....!!

حرف هایی که با شنیدنش از تو

هر روز بیشتر عاشقم می کردی ....

کاش با خودت خلوت کنی و به یاد آوری

دوباره با همان حرف ها تسکینم دهی و عشقمان را گرما بخشی ....

خبر از من داری ....؟

نوشته شده توسط پسر پاییز
چهارشنبه ، 2 ارد بهشت 1394 ، 02:18 - آخرین بروزرسانی جمعه ، 4 ارد بهشت 1394 ، 10:08

خبر از دلتنگی های من چطور؟

و آن پروانه های شادی که در نگاهم بودند ....

خبرش رسیده که مرده اند؟

هیچ سراغ دلم را می گیرد؟

کسی خبر داده که آب رفته ام از خستگی؟

مچاله ام از دلتنگی؟

آه ، که هیچ کلاغی باقی نگذاشتی که خبرهایم را برایت بیاورند ،

وجدانت راحت ....

حتما خبرهای من به تو نمی رسد ....

امیدوارم آن قدر دیر نکنی

که این بار خبرم را بیاورند برایت

خبر از من داری . . . ؟

نوشته شده توسط پسر پاییز
چهارشنبه ، 2 ارد بهشت 1394 ، 02:18 - آخرین بروزرسانی جمعه ، 4 ارد بهشت 1394 ، 10:08

اما آخرین خبرم را ....

آن روز شاید بفهمی و بفهمند

چقدر دوستت داشتم ....

نوشته شده توسط پسر پاییز
چهارشنبه ، 2 ارد بهشت 1394 ، 02:18 - آخرین بروزرسانی جمعه ، 4 ارد بهشت 1394 ، 10:08

